

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در روز گذشته عرض شد مسأله نفقه و زاد در حج، به یک معنای وسیع اطلاق شده و آن عبارت است از همان قُوتی که او را به حج برساند و حالا صرف نظر از قُوت، لباسِ احرام و همین‌طور حذاء و عصا و امثال ذلک که ذکر شده که این‌ها در مجموع این مسأله زاد و قُوت را در بر می‌گیرد.

قوت یعنی چیزی که بقایش مستند به آن شیء باشد. فلهذا روایات در این مورد مختلف بود، یعنی یک لفظ واحد نبود و تعابیر متعددی در این زمینه بود. در بعضی از روایات قُوتِ خود و عیال بود، در بعضی از روایات قُوتِ خود بود، در بعضی از روایات مسأله مسأله بذل بود، در بعضی از روایات ما یحجّ به بود، این‌ها همه به یک معنا دلالت می‌کند. و در بعضی از روایات همین‌طوری که روز گذشته عرض شد کیفیت قُوت هم در آن‌جا مشخص شده بود. یعنی به عبارتی از همان خَلِّ و زیت و امام علیه‌السلام کیفیت قُوت را در این‌جا حضرت مشخص کردند و راجع به بردن عائله به مکه هم

حضرت در این جا فرمودند که «اطعم عیالک الخَلَّ و الزَّيْتِ»^۱ درحالی که این حج، حج مستحب بود نه حِجَّةَ الْإِسْلَام.

مثلا در این جا یک روایت دارد «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَتَحُجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ فافْعَلْ». خب «إِنْ اسْتَطَعْتَ» یعنی اگر می توانی، یعنی اگر بدن تو تحمل دارد؛ همان ... **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ را ببیند؛ امام الان در این جا دارد در استطاعتِ به خبز و ملح تفسیر می کند نه به چیز دیگر، تیهو و قرقاول و دجاج و غنم و کباب و این ها نیست. «إِنْ اسْتَطَعْتَ» یعنی اگر توان داری، قدرت داری با خبز و ملح شما حج انجام بدهی، شما مستطیع هستی و آن استطاعت معنایش این است.

گرچه در این جا مسأله به استحباب بر می گردد و حضرت می فرماید «و تَحُجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ» ولی صحبت در این است این استطاعتی که حضرت می فرمایند در حج هر سال با حج و جوب چه فرقی می کند؟ ما که دو استطاعت نداریم. استطاعت در تغذیه، استطاعت در قوت یعنی قدرت بر بقاء حیات

^۱ - وسایل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۳۴.

بواسطه این قوت، این قوت الان خبز و ملح است
 صریح روایت است. حالا یعنی می‌خواهید بگویند
 حضرت در این جا اغراق کرده؟ خب نه، حضرت
 می‌فرماید: «إِنْ اسْتَطَعْتَ» دیگر، بعضی‌ها می‌توانند
 انجام بدهند با خبز و ملح، حضرت می‌فرمایند اگر
 می‌توانی. پس بنابراین چطور در مورد واجب این
 استطاعت در این جا وجود ندارد؟ حتما باید
 استطاعت در مورد واجب را حمل کنیم به یک قوت
 با کیفیت عالی؟! مثلاً فرض کنید که ... باشد، لحم
 باشد، خضریات باشد، فواکه و اطعمه متنوعه و
 مأكولات و مشروبات متنوعه باشد. آن استطاعت،
 استطاعت حج است؛ اما استطاعت در حج
 استحبابی، خبز و ملح است. از کجا؟ به چه دلیلی؟
 دلیل نیست. امام علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنْ اسْتَطَعْتَ
 أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَ الْمِلْحَ وَ تَحُجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ
 فَأَفْعَلْ». خب و کفی به دلیلاً که منظور از استطاعت
وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
 ببیند من وقتی که آن موقع در معنای آیه این را تکرار
 می‌کردم و اصرار می‌کردم بر این که استطاعتی که در
 آیه هست، استطاعت به یک معنای خارج از آن
 معنای عرفی نیست. استطاعتی که در آیه هست،
 همان معنای عرفی است، همانی است که ما

می فهمیم و امام علیه السلام چیزی خارج از معنای عرفی را نفرموده، همان معنای عرفی را فرموده.

استطاعت برای کسی که می تواند گوشت بخورد و نان بخورد و خضرویات و فواکه بخورد، در این صورت می تواند به مکه برود؛ استطاعت این است. استطاعت برای کسی که می تواند فقط نان و گوشت بخورد بدون فواکه و این ها؛ استطاعت این است. استطاعت برای کسی که می تواند خُبز و خَلّ و زیت بخورد و کفایت می کند؛ این است. استطاعت برای کسی که می تواند فقط ملح و نان بخورد، خُبز بخورد استطاعت، استطاعت است دیگر. خدا که نگفته چی بخور، گفته همین قدر بتوانی راه بروی، این قدر که بتوانی مشی کنی و راه بروی و بایستی نفس بکشی و بتوانی طواف کنی برای من کفایت می کند.

حالا اصلاً هیچی نخور! اصلاً یک آدمی است با خودش یک مشت قرص بر می دارد از این قرص ها و دواها می گذارد، - می گویند یک قرص هایی هست که آدم یک روز بخورد تا یک هفته احتیاج به غذا ندارد، نمی دانم درست شده یا این کارخانه اش

همدان است!! - ظاهرا می گویند درست شده. این یک دانه اش را که می خوری تا یک هفته، می گویند بعضی ها هستند بالا و پایین کجا می روند یک دانه از این ها می خورند تا یک هفته نیاز به هیچی ندارند، آن زمان امام صادق که از این حرف ها نبود. خب حالا یکی از این قرص ها را آدم می خورد تا یک هفته شنگول مثل این ها که دوپینگ می کنند خیلی راحت و قشنگ از بقیه هم تندتر تو صفا و مروه می دود و طواف را هم انجام می دهد در حالی که نه خبز خورده و نه ملح خورده، قشنگ انجام می دهد، این هم استطاعت است دیگر.

خدا که نگفته ما حتما شکم را پر کنیم؛ آن جایی که باید پر کنیم نمی کنیم، جاهای دیگر را پر می کنیم، ولی آن جاهایی را که باید پر کنیم که این مغز هست این را چکار می کنیم، پر نمی کنیم این خالی خلاص! درست شد. خدا می گوید این جا را پر کن، من به شکمت کاری ندارم. البته نباید باعث ضرر و نباید باعث تألم و این ها بشویم که خب آن حرام است و اضرار بر نفس حرام و آن یک مطلب دیگر است،

ولی به این کار ندارد. قوام بر حیات کسی داشته باشد، نشاط در عبادت کسی داشته باشد با خوردن یک دانه قرص، کافی است و استطاعت می آید.

لذا امام علیه السلام می فرماید: من به غذایت کاری ندارم، اگر می توانی نان و نمک بخوری و هر سال حج بروی، این کار را انجام بده. این خیلی عجیب است قضیه! ببینید این ائمه فروگذار نکردند، ما بدبخت ها آمدیم روایات ائمه را تحریف کردیم. امام صادق می فرماید ای بیچاره این قدر این حج برای سعادت تو و برای کمال تو و برای فعلیت تو و برای رسیدن و نزع از کثرات مهم است که اگر هر سال انجام بدهی به این نحوه، ارزش و قیمت دارد. خب دیگر امام چه جوری بیاید بیان کند، واقعا امام چه جوری بیاید بگوید، با چه زبانی بیاید بگوید، اگر حضرت می توانست می گفت اگر می توانی سنگ بخور و برو مکه؛ اگر می توانی علف بخور و برو ولی دیگر آن را نگفتند. یعنی این قدر مکه مهم است.

تلمیذ: روایت وارد شده که انسان را به عصمت می رساند. انسان بعد از این حج گناهی از او صادر نمی شود.

استاد: آن قدر روایت در این قضیه داریم. می گویند که «يقال الملائكة للارض: استأنف العمر، استأنف الحيوۃ، فقد غفر الله لك كل ما مضى» و نظایر آن. از این چیزها خیلی در روایات داریم. تلمیذ: «ما مضى» نه، «ما يقع» یا «ما تأخر» در روایت داریم.

استاد: بله! خوب آن هم هست، البته باید معنا کرد. نسبت به چیز این همه در روایت داریم. رسول خدا فرمودند در روز عرفه به افراد که «افيضوا فقد غفر الله لكم». ^۱ این را پیامبر می فرماید پیامبر دارد «افيضوا فقد غفر الله لكم» یعنی کأنه ولد من أمه. قضیه حج به این کیفیت است.

حالا حجی که به این نحو و به این وسیله است، استطاعت در آن بینا و بین الله به چیست؟ استطاعتش به هواپیمای پان امریکن است یا لوفت هانزا؟ آن هم صندلی جلو بیایند بنشینند!

ما جایی رفتیم گفتند که عمره یک پروازی گذاشتند که خلاصه اختصاصی است، هر کسی را راه

^۱ - الکافی، ج ۲، ص ۱۹: قال رسول الله: لِحَجَّةٍ مَّقْبُولَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ صَلَاةً نَافِلَةً وَمَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا أَحْصَى فِيهِ أَسْبُوعَهُ وَأَحْسَنَ رَكْعَتَيْهِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. وَقَالَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَ يَوْمِ الْمُرْدَلِفَةِ مَا قَالَ.

نمی‌دهند، اسمش را گذاشته‌اند پرواز طلایی. البته یکی از قوم و خویش‌های ما در آن پرواز بود، می‌گفت: بله! اسم این پرواز، پرواز طلایی بوده؛ چون این‌ها معتمرین، افراد خاص و زوار مخصوص بیت‌الله بودند، خیلی دیگر مخصوص! - چلو کباب مخصوص شنیده‌اید، که در آن کوبیده دارد، هر چیزی بخواهی در آن پیدا می‌شود - این‌هم زوار مخصوص بودند که کعبه به وجود آنها ارزش و احترام پیدا می‌کند و بیت‌الله به وجود اینگونه افراد با ارزش می‌شود!!

همه چیز مسخره شده، همه چیز بازی شده، بله! واقعا چطور؟! در زیارت ائمه بقیع می‌خوانیم «وَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذَا رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا»^۱ همین است دیگر این معنای رغبت از اهل بیت. رغبت از اهل بیت انسان را به آنجا می‌رساند که وقتی می‌آیند به او بذل مال برای حج می‌کنند، می‌گویند که ببینید مفری هست که ما نرویم، مفری هست؟ بروید در ادله و در روایات ببینید مفری هست که ما نرویم و بعد هم تا

^۱ - الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹.

آخر عمر نمی‌رود. یا اینکه امام صادق می‌فرماید:
«إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَتَحُجَّ فِي كُلِّ
سَنَةٍ فَأَفْعَلْ»؛ نه یک‌دفعه، هر سال بلند شو برو.
درست شد!

خب آقای فلان و فلان و افرادی از این قبیل گیرم
بر این که حجة الإسلام بر شما بواسطه آن استطاعت
کذایی واجب نبود. آیا شما استحباب هم
نمی‌توانستید بروید چلاق بودید؟ بله! گیرم که خیلی
خب باید آن استطاعت بیاید که به اندازه یک میلیون
دلار پول ایاب ذهاب و این‌ها حداقل ده پانزده نفر،
یک میلیون دلار نیامدند بذل کنند یک میلیارد دلار،
ده میلیون دلار بذل نکردند خیلی خب همین بذل
عادی کردند که بروید و به این مقدار هم استطاعت
حاصل است. آیا رفتن به حج این قدر ارزش نداشت
که با این روایات حج مستحب بروید، بعد هم هر
وقت مستطیع شدید حجة الإسلام را انجام بدهید؟
چرا تا آخر عمر نرفتید؟! چرا خودتان را از این
نعمت و از این فیض عظاما محروم کردید و به
دیگران هم این چنین یاد می‌دهید و دیگران را هم
محروم می‌کنید؟! «ضَلُّوا و أَضَلُّوا» هر دو، هم ضلُّوا
و هم أَضَلُّوا. بلند می‌شدید استحباب می‌رفتید مگر

چه اشکال داشت؟ مگر شما نماز مستحب نمی‌خوانید؟ مگر نافله نمی‌خوانید؟ مگر شما انفاقات مستحب نمی‌کنید؟ مگر این همه استحبابات داریم گرچه مستطیع نیستید، ولی الان بعنوان استحباب بلند می‌شدید. شما این روایات را ندید؟ دیدید! چرا عمل نکردید؟ این است «إِذَا رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا».

وقتی کسی از مکتب اهل بیت دور شد، خدا او را به خودش واگذار می‌کند. دیگر آن حکم، آن اصالت و واقعیت برای او جلوه ندارد، کم رنگ می‌شود، اهمیت عبادت دیگر برای او تجلی نمی‌کند؛ مثل نان و دوغ خوردن و پنیر و با گردو خوردن در همین حدها - بله! مستحب است - پنیر و با گردو می‌خوریم، یا مثلا وارد بیت الخلاء می‌شوید پای چپ را می‌گذارید. مستحب است دیگر آدم پای چپ را بگذارد در همان حد یا وقت خروج از بیت الخلاء و بعد از اداء تنحیح‌های ممتد و مستمر، انسان پای راست را بیرون بگذارد. این استجاب حج در همان حد است، درست!

ولی آن کسی که دلش باز است، دلش روشن

است، او می‌داند که چه سرّی در این مسأله نهفته است و چه اکسیری در این جا هست که امام صادق علیه‌السلام این طور دارند توصیه می‌کنند، این طور دارند تحریک می‌کنند. حضرت می‌فرماید: اگر شده به زن و بچه ات خلّ و زیت بده و ببر آنها را مکه. دیگر چه طور حضرت بگوید، یعنی دیگر با چه زبانی بگوید و این جا یک خورده قضیه را فعلاً متوقف می‌کنیم و دیگر جلوتر نمی‌رویم، تا اینکه بعدها در اثر یک مقدار توضیح بیشتر رفقا بدانند که قضیه حج از این یک خورده جلوتر هم هست، مسأله یک مقداری جلوتر هم هست فعلاً این جا نگه می‌داریم.

با بیانی که در جلسه قبل خدمت رفقا عرض شد که در جایی که برای استجاب به این نحو امام علیه‌السلام تأکید دارد، برای وجوب این استطاعت به این نحو چطور کفایت نمی‌کند؟ در حالی که در استجاب توسعه بیشتر است، در استجاب شرایط سهل‌تر است؛ وجوب است که شرایطش یک قدری مشکل است، وجوب است که اصعب از آن است.

نماز نافله را شما پشت به قبله هم می‌توانی بخوانی؛
و جوب است که باید با استقبال قبله باشد. شما در
حال حرکت هم نافله را می‌توانید بخوانید؛ آن
و جوب است که باید در حال سکونت و طمأنینه
باشد. شما در حال مستقیماً می‌توانید نافله بخوانید؛
آن و جوب است که باید در حالت استقامت باشد.
ببینید شرایط در و جوب صعب است، ولی آن شرایط
در استحباب اخفّ می‌شود و آن شرایط برداشته
می‌شود.

این که دارم خدمتان عرض می‌کنم، این استنباط
است، این نکته اجتهاد را در این جا باید در نظر
بگیرید؛ این که امام علیه‌السلام می‌فرماید که «أَنْ
تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَالْمِلْحَ وَ تَحِجَّ»، آیا آن حجی که در
حال استحباب انجام می‌دهد با حجی که در حال
و جوب انجام می‌دهد مگر فرق می‌کند؟ آیا در موقع
استحباب وزنش ۱۰ کیلو می‌شود، ولی در موقع
و جوب وزنش ۹۰ کیلو می‌شود؟ [نه] همان وزن
است. آیا در موقع استحباب مسافتی که طی می‌شود
این مسافت اقصر است؟ نه! به اندازه یک میل، یک
سانت، مسافت بین بلد و بین مکه هیچ تفاوت
نمی‌کند.

مجتهد وقتی که می‌خواهد فتویٰ بدهد و در مسأله نظر کند، ببیند به چه چیزهایی من دارم فکر می‌کنم، این‌طور باید رفت و ریشه‌یابی کرد و کلام امام را به دست آورد تا فهمید روایات که در کنار هم هستند؛ تعارض ندارند و بلکه همه تأییدند.

وقتی که امام می‌فرماید این حج که همان است، نفس که همان نفس را می‌کشد، کعبه که کوچک نشده در موقع حج، حجم کعبه همان مقدار است، مطاف همان مقدار است، عرفات همان مقدار است، سختی‌های رفتن به عرفات، مشکلات و صعوبات در منی، رمی و امثال ذلک هیچ فرقی نکرده؛ فقط فرقی در استحباب و وجوب است. یعنی عین این اعمال و عبادات و مناسکی که برای واجب است؛ عین همان اعمال و مناسک در استحباب انجام می‌شود، بدون یک ذره اختلاف، درست شد! حالا امام علیه‌السلام می‌فرماید این عمل را باید بروی و انجام بدهی مستحباتاً - استحبابش را ما انتزاع می‌کنیم، کلّ سنه یعنی مستحب - این استحبابی که باید بروی انجام بدهی - البته امروز دیگر بحث استحباب نمی‌شود، دیشب فکر می‌کردم که باید بیایم یک کمی در مورد قضیه استحباب اصلاً صحبت کنیم -

اصلاً استحباب، منظور یعنی چیست؟ استحبابی که می‌گویند مستحب و مکروه، چیست؟

حضرت که نمی‌فرماید: تحجّ کل سنة مستحباً.

نه! ما این استحباب را انتزاع می‌کنیم، درست شد!

حضرت می‌فرمایند. «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخُبْزَ وَ

الْمِلْحَ وَ تَحُجَّ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَأَفْعَلْ». این «إفعل» ی که

امام علیه‌السلام می‌فرمایند و این تحریکی که امام

علیه‌السلام می‌کند بر این که باید هر سال به این نحو

انجام بدهی، چطور در موقع وجوب یک همچنین

تحریکی نیست؟ چه طور می‌شود فکر کرد؟ یعنی

در موقع واجب، اکل خبز و ملح کفایت نمی‌کند؛

حتماً باید یک بقر کنارت باشد و یک دانه ابل هم

این طرف باشد، جمل باشد، یک گله گوسفند هم از

پشت سر بیاید و إِلَّا أَكَلَ خُبْزًا وَ مِلْحًا كَفَايَةً

وجوب نمی‌کند. چرا؟ چه فرقی می‌کند؟ این که

عمل هر دو یکی است؟

مثل این که بگویند: وقتی می‌خواهید بروید

تهران، مواظب باشید که ماشین‌تان بنزین داشته

باشد. آن وقت بعد می‌گویند: خب برای فلان کار

هر روز بروید هفته‌ای یک‌روزش واجب است؛ ولی

اگر هر روز بتوانی بروی، هر روز این تهران را برو.

خب هر روز برو تهران یعنی بنزین نزن! همان تهران

رفتن یک روز در هفته فرض کنید که ۲۰ لیتر بنزین می‌خواهد، همان هم در مستحش می‌خواهد و تفاوت نمی‌کند. چرا؟ چون ماشین بنزین می‌خواهد. بنزین نرنی از قم نمی‌توانی راه بیفتی. آن وقت امام علیه‌السلام چطور در مورد حج مستحب می‌گوید: اطعم عیالک الخَلَّ و الزَّیْت، ولی در مورد حج واجب می‌گوید: نه! منظور از قوت چیز دیگر است. درحالی‌که فرق نمی‌کند و هر دو یکی است.

پس بنابراین استطاعتی که در این جا هست یعنی همان معنای قدرت بر حیات. این قدرت بر حیات در افراد مختلف است؛ افراد ضعیف المزاج هستند، افراد قوی المزاج هستند، افراد متوسط المزاج هستند، افرادی هستند که صحیح‌اند و افرادی هستند که مریض‌اند، ناراحتی معده دارند، اثنی عشر دارند، فرض کنید که ورم روده دارند. این‌ها غذای نان و ملح نمی‌توانند بخورند، حتماً باید فرض کنید که غذایشان باید کباب باشد، خب! بله استطاعت در مورد آنها در غذا فرق می‌کند. اما کسی که صحیح المزاج است، قوی البنیة است و قدرت بر حیات دارد، استطاعت او به این کیفیت هست یعنی همان خَلَّ و زیت بخورد، یا فرض کنید نان و ملح بخورد

و برود در آنجا اگر می‌تواند حضرت نمی‌فرمایند:
حتما بخور؛ اگر می‌توانی، *إِنْ اسْتَطَعْتَ*، این معنایش
چیست؟ معنایش این است که در مورد وجوب هم
همین است.

پس زادی که در مورد وجوب در روایات آمده
است، این مقصود از زاد چیست؟ فقط عبارت است
از قوتی که هر شخص به میزان و مقدار قدرتش و به
مقدار تحملش و توانش بتواند بواسطه او این اعمال
را و این مناسک را انجام دهد؛ این معنا، معنای زاد
است.

خب تا این جا مسأله، مسأله زاد بود. البته این
قضیه یک دنباله‌ای هم دارد که مربوط می‌شود به
حالت اعسار و حالت یسر بعد از اعسار - که این
مسأله برای فردا است -؛ و همین‌طور در این زمینه
حجی که مخالف انجام می‌دهد و بعد تنبه پیدا
می‌کند؛ و همین‌طور راجع به حجّ عبد بعد از این که
حُرّ می‌شود؛ و مورد دیگر حجی که بواسطه حمل
بود و بعد شخص خود او می‌تواند مستقلاً مستطیع
بشود. راجع به این‌ها که یک صحبتی کرده‌ایم *إِنْ شَاءَ*
اللَّهِ فردا شاید از این بحث احتمالاً خارج بشویم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ